

هدف کلی: توانایی تبیین عوامل رشد و شکوفایی فلسفه در جهان اسلام

اهداف جزئی

بیان عوامل توجه اولیه مسلمانان به فلسفه

توضیح درباره تأثیر قرآن و سیره پیامبر اکرم و اهل بیت در رشد تفکر عقلی و فلسفی

بیان جایگاه فارابی در رشد تفکر فلسفی

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایزه

سال تحصیلی: 1399 - 1400

۹

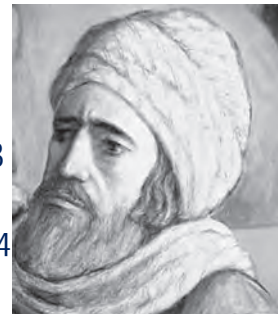
آغاز فلسفه

1- از ورود فلسفه به جهان اسلام چند قرن می گذرد؟

2- توجه و ورود به فلسفه در جهان اسلام نتیجه چه بود و منجر به چه چیزی گردید؟

3- چه زمانی در یک جامعه حیات عقلی شکل می گیرد؟

1 (از توجه و ورود به فلسفه در جهان اسلام حدود سیزده قرن¹ می گذرد.)²
توجه، نتیجه یک «حیات عقلی» و «حیات علمی»¹ بود که منجر به یک «حیات فلسفی»² در جهان اسلام نیز گردید.



3 (وقتی که مردم یک جامعه به عقل و تفکر و اندیشه توجه کنند به طوری که عقلانیت جزء فرهنگ عمومی جامعه در آید، «حیات عقلی» شکل می گیرد.)³
4 (توجه به عقل و فکر، حرکت به سوی دانش و رشد شاخه های مختلف علم را به دنبال دارد و «حیات علمی» آغاز می شود.)⁴ یکی از شاخه های حیات علمی، «حیات فلسفی» است که به طور طبیعی، جمعی از محققان و اندیشمندان، بدان خواهند پرداخت.⁴ - حیات علمی چه زمانی آغاز می شود؟

در کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی»، تألیف هانری کرین فرانسوی آمده است: ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی در حدود سال ۱۸۵ هجری در کوفه به دنیا آمد و در بغداد، دوران علمی خود را سپری کرد. مورخان او را اولین فیلسوف جهان اسلام نامیده اند. او علاوه بر فیلسوف بودن، ریاضی دان، ستاره شناس، موسیقی دان و طبیب هم بود. وی مترجمانی داشت که آثار مختلف علمی را از زبان های گوناگون ترجمه می کردند و در اختیارش قرار می دادند. کندی در سال ۲۶۰ هجری درگذشت.

حیات عقلی مسلمانان از چه زمانی آغاز شد؟ چگونه⁵ (س) از گذشت حدود دو قرن از ظهور اسلام، حیات فلسفی به مرحله ای از رشد رسید که اولین فیلسوف مشهور مسلمان به نام «ابویوسف یعقوب بن اسحاق» ظهور کرد و حدود ۲۷۰ کتاب و رساله از خود به یادگار گذاشت.⁵ سرچشمه های این حیات عقلی و فلسفی کجاست؟

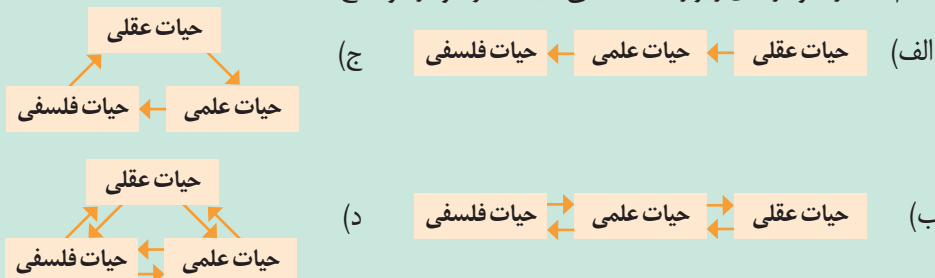
5- اولین فیلسوف مشهور مسلمان چه کسی بود و در چه زمانی رشد کرد؟

۱. مقصود از علم در اینجا، صرفاً علوم تجربی نیست، بلکه هر دانشی، اعم از علوم تجربی، ریاضی، تاریخ، تفسیر و فلسفه را شامل می شود.

اگر جامعه ای اهل تفکر و تعقل باشد، یعنی دارای «حیات عقلی» باشد، شاخه های مختلف علم و دانش شروع به رشد و شکوفایی می کند، یعنی «حیات علمی» به وجود می آید با رشد حیات علمی، یکی از شاخه های آن که حیات فلسفی است نیز شکوفا می شود و به ثمر می رسد البته رشد حیات علمی و فلسفی نیز به نوبه خود در رشد تفکر و عقلانیت مؤثر خواهند بود و آن رشد نیز به نوبه خود، مجدداً به رشد علم و فلسفه به عنوان یکی از شاخه های علم کمک خواهد کرد در میان نمودارهایی که ارائه شده، نمودار «دال» مناسب ترین گزینه برای نشان دادن رابطه حیات عقلی، علمی و فلسفی است

انتخاب

کدام یک از نمودارهای زیر را انتخاب می کنید؟ نظر خود را توضیح دهید. پاسخ بالای صفحه



اندیشه

در کتاب «تاریخ حکمای اسلام» اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی آمده است که بنا بر روایت گروهی از دانشمندان شیراز، چون بخش منطق کتاب «نجات» شیخ الرئیس ابن سینا به شیراز رسید، دانشمندان این شهر مطالعه آن را آغاز کردند. یکی از ایشان که اعلم آنان بود، از آن کتاب چندین اشکال و ایراد گرفت. آن اشکالها را در جزوه ای نوشت و به پیوست نامه ای توسط ابوالقاسم کرمانی به اصفهان نزد شیخ فرستاد (ابن سینا آن روزها در اصفهان زندگی می کرد). ابوالقاسم در یک روز گرم، نزدیک غروب آفتاب به حضور شیخ رسید و نامه و جزوه را تقدیم او کرد. شیخ، در حالی که اطرافیاناش گرد او بودند، بدان جزوه نگریست و تا وقت ادای نماز خفتن، با ابوالقاسم صحبت می داشت. پس از آن به مطالعه اشکالها پرداخت و نوشتن جواب آغاز کرد و در آن شب که از شب های کوتاه تابستان بود، پنج جزوه ده ورقی، درباب آن اشکالات کتابت نمود. آنگاه خوابید و چون نماز بامداد بگذارد، شاگردش، ابوعمید، آن جزوات را که مشتمل بر حل مشکلات و جواب اشکالات دانشمند شیرازی بودند، به ابوالقاسم داد و گفت: حضرت استاد فرمودند: «در جواب شتاب کردم تا قاصد درنگ ننماید.»

بزرگان شیراز چون آن جزوات بدیدند و کیفیت تحریر آنها را شنیدند، در شگفت شدند و شیخ را تحسین کردند.^۲

۱ این رفت و آمد و شور و نشاط علمی نشانه چیست؟ آیا در هر جامعه ای چنین شور و نشاطی امکان پذیر است؟

در هر جامعه ای چنین شور و نشاط علمی ای شکل نمی گیرد؛ بلکه این شور و نشاط زمینه هایی می خواهد. این زمینه ها

سبب میشوند که پس از مدت زمانی کوتاه یا طولانی روحیه علم دوستی و توجه به تفکر و تعقل در مردم پدید آید و نخبگان جامعه به آن روی آورند

۲ از عمل دانشمند شیرازی و رفتار ابن سینا چه برداشتی می توان کرد؟

عمل دانشمند شیرازی گویای آن است که روحیه نقادی در دانشمندان آن عصر زنده بوده و همین که اشکالی در کتابی مشاهده می کردند

به شیوه های علمی و دقیق انتقاد می کردند و یا در قالب سؤال از نویسنده می خواستند که آن سؤالها را پاسخ دهد

روش ابن سینا در پاسخ نیز گویای توانایی وی در پاسخگویی و احساس وظیفه در راهنمایی و آگاهی بخشی مردم بدون از دست

۱. نماز عشا. دادن زمان و فوت وقت، می باشد

۲. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۵۹ به نقل از تاریخ حکمای اسلام، اثر بیهقی، ص ۶۶.

- 1- اگر رشد و شکوفایی علم در جامعه را به رشد گیاهان در یک مزرعه تشبیه کنیم اولین شرط آن چیست؟
- 2- مورخان علم گزارش داده اند که حیات عقلی مسلمانان با ظهور چه عاملی آغاز شده است؟
- 3- حیات عقلی جامعه ی اسلامی را چه کسانی پایه گذاری کرده اند؟

زمینه های رشد فلسفه

زمینه اول (اگر رشد و شکوفایی علم در جامعه را به رشد گیاهان در مزرعه تشبیه کنیم، می توان گفت اولین شرط آن وجود زمین آماده و حاصلخیز است. وجود «حیات عقلی» در یک جامعه و حضور عقلانیت و احترام به عقل، همان زمین آماده ای است که دانه هر شاخه از دانش در آن کاشته شود، درخت تناوری خواهد شد و ثمر خواهد داد.)¹

2 (مورخان علم گزارش داده اند که حیات عقلی مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی آغاز شده است.)²

3 (پیامبر اکرم ﷺ و قرآن کریم «حیات عقلی» جامعه اسلامی را پایه گذاری کردند و در ایجاد چنین حیاتی از روش هایی خاص و بدیع بهره بردند)³ به طوری که جامعه اسلامی عصر پیامبر اکرم ﷺ در زمانی کوتاه به مرتبه ای ممتاز از «حیات عقلی» رسید. بدین ترتیب، فرصت تفکر و اندیشه ورزی برای مردم فراهم آمد و بسیاری از مردم وارد مباحثات علمی شدند. برخی از عوامل زمینه ساز که در قرآن کریم و گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ مشاهده می شود، عبارت اند از:

- 4 (1) ارزش قائل شدن برای اصل تفکر و خردورزی؛
- 2) تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و خردورزی؛
- 3) تکریم و احترام پیوسته عالمان و دانشمندان؛
- 4) طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کار گرفتن شیوه های مختلف استدلال؛
- 5) مذمت پیوسته نادانی و جهل، به طوری که در جامعه یک ویژگی منفی تلقی شود؛
- 6) دعوت به یادگیری علوم دیگر ملت ها و تمدن ها و استفاده از آنها.)⁴

4- پیامبر اکرم و قرآن کریم برای ایجاد حیات عقلی در جامعه ی اسلامی از روش های بدیعی استفاده کردند، آنها را نام ببرید؟

تطبیق

هر یک از عبارات های زیر بیشتر با کدام یک از موارد فوق تطبیق می کند؟

- 1) قرآن کریم می فرماید: او اول است و آخر و ظاهر است و باطن، و او به هر چیزی داناست.¹ 4
- 2) امیر المؤمنین می فرماید: موجودات کاملی هستند عاری از ماده و قوه؛ زیرا جملگی مجردند و نهایت کمال ممکن خود را دارا هستند. خداوند بر آنها تجلی کرد، نورانی شدند...³ 4

1. برای مطالعه گزارش مورخان علم می توانید به این کتاب ها مراجعه کنید: متفکران اسلام، بارون کارا دو وو، ترجمه احمد آرام؛ تمدن اسلام و عرب، گوستا لوبون، ترجمه حسینی؛ تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام؛ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی؛ دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی؛ عظمت مسلمین در اسپانیا، ژوزف ماکاپ، ترجمه فیضی؛ علم و تمدن در اسلام، سیدحسین نصر، ترجمه احمد آرام؛ فرهنگ اسلام در اروپا، زیگریدهونکه، ترجمه رهبانی؛ کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین کوب؛ میراث اسلام، جمعی از خاورشناسان؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری.

2. حدید، 3.

3. صور عاریه عن المواد، خالیة عن القوة والاستعداد، تجلی لها فأشرقَتْ... (غرر الحکم و درر الکلم، ج 2، ص 417).

- 1- زمینه های رشد فلسفه در جهان اسلام را بنویسید؟ 1- وجود «حیات عقلی» در جامعه و حضور عقلانیت و احترام به عقل
 2- بحث و گفت و گو در مباحث اعتقادی که از همان زمان رسول خدا آغاز شد 3- نهضت ترجمه متون که از قرن دوم هجری آغاز شد

- 2- در قرن اول هجری دانشمندانی که تربیت شدند در زمینه کدام مباحث به تعلیم و کتابت اشتغال داشتند؟
 3- متکلم به چه کسی گفته می شود؟ 4- حیات عقلی مسلمانان از چه زمانی به حیات فلسفی انجامید؟

۳ روزی رسول خدا ﷺ وارد مسجد مدینه شد. دید که جمعی از مردم به عبادت مشغول اند و گروهی درباره مسائل علمی گفت و گو می کنند. ایشان به سوی گروه دوم رفت و کنار آنان نشست و فرمود: من برای گسترش علم مبعوث شده‌ام. 1-2
 ۴ رسول خدا ﷺ فرمود: حکمت گم شده مؤمن است. آن را طلب کنید؛ حتی اگر نزد مُشرک باشد. 6
 ۵ امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: هر کس برای خدا صفتی جدا از ذات قائل شود، او را قرین چیز دیگری ساخته و هر کس خدا را قرین چیز دیگری بداند، او را دو چیز انگاشته و هر کس خدا را دو چیز بیندارد، برای او جزء قائل شده است. 4

نکته



زمینه دوم: بحث و گفت و گو در مباحث اعتقادی بود که از همان زمان رسول خدا ﷺ آغاز شد و به سرعت در میان مسلمانان گسترش یافت. (این مباحث، که بیشترشان از جنس مباحث فلسفی است، سبب شد که در همان قرن اول هجری، دانشمندانی ظهور کنند که در روش عقلی و استدلالی در مسائل اعتقادی مانند اثبات وجود خدا، صفات خداوند، ضرورت معاد و نیز مسائلی مانند جبر و اختیار متبحر بودند و به تعلیم و کتابت اشتغال داشتند.) این دسته از دانشمندان³ که موضوعات اعتقادی دین را با استدلال و منطق مورد بحث قرار می دهند، متکلم نامیده می شوند⁴ پس، حیات عقلی مسلمانان از همان ابتدای ظهور اسلام آغاز شد و بعد از دو قرن، به حیات فلسفی انجامید.⁴

5- در نهضت ترجمه کدام علوم و به چه زبان هایی ترجمه می شدند؟

زمینه سوم: نهضت ترجمه متون بود که از قرن دوم هجری آغاز شد و کمک شایانی در شکل گیری «حیات فلسفی» در جهان اسلام نمود. البته (این نهضت منحصر به دانش فلسفه نبود بلکه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست را هم شامل می شد و در نتیجه آن، کتاب های فراوانی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی و در رشته های مختلف علمی ترجمه شدند.) در آن عصر، نهضت ترجمه و یادگیری از دیگران آن قدر اهمیت داشت که گفته اند خنین بن اسحاق، مترجم معروف و زبردست آن زمان، گاهی معادل وزن کتابی که ترجمه کرده بود، زر دریافت می کرد.⁶

6- نهضت ترجمه ی متون تا چه اندازه اهمیت داشت؟

در چنین شرایطی (مسلمانان به زودی معارف پیشینیان را فرا گرفتند و در تمامی رشته های دانش سرآمد ملت های زمان خود شدند. در فلسفه نیز دانش فیلسوفان بزرگ یونان را آموختند و با نقد و بررسی آرای آن حکیمان، نظام فلسفی نوینی را سامان بخشیدند که ضمن برخورداری از آرای افلاطون و بیشتر ارسطو، در بردارنده اندیشه های جدیدی بود که تا آن روزگار سابقه نداشت.)⁷

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲. الحکمة ضالّة المؤمن، فاطمها و لو عندالمشرك، (بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۳۴).

۳. نهج البلاغه، خطبه اول.

۴. خنین ابن اسحاق، دکتر علی اکبر ولایتی، شرکت سهامی کتاب های جیبی

7- نظام فلسفی نوینی که مسلمانان سامان بخشیدند چگونه بوجود آمد و چه ویژگی هایی داشت؟

- 1- چرا فلسفه اسلامی صورت استدلالی قوی به خود گرفت؟
- 2- کدام فیلسوفان مسلمان یک نظام فلسفی مستحکم و قوی را پدید آوردند؟
- 3- حکمت را از نظر یک فیلسوف مشایی مانند ابن سینا را تعریف کنید؟

حکمای مشاء



1) فلسفه اسلامی در آغاز سرشتی کاملاً استدلالی داشت و متکی بر آرای ارسطو بود. از آنجا که ارسطو در مباحث فلسفی بیش از هر چیز به قیاس برهانی تکیه می کرد، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی قوی به خود گرفت (تلاش های محکم و استوار فارابی و نبوغ استدلالی ابن سینا، این صورت استدلالی را با ظریف ترین موشکافی ها آراست و یک نظام فلسفی مستحکم و قوی را پدید آورد) این شیوه تفکر فلسفی به خاطر مؤسس اول آن، ارسطو، به «حکمت مشاء» معروف شد.

ابونصر فارابی کتابی به نام الجمع بین رأیی الحکیمین دارد که در آن، نظرات افلاطون و ارسطو را بیان می کند و می کوشد دیدگاه های مشترک آنها را نشان دهد.

3) پس حکمت از نظر یک فیلسوف مشایی مانند ابن سینا عبارت است از: «فنی استدلالی و فکری که انسان عالم، وجود را آن چنان که هست، به وسیله این فن به دست می آورد و نفس خویش را به کمال می رساند و به جهانی عقلی مشابه جهان واقعی موجودات تبدیل می شود و مستعد رسیدن به سعادت نهایی، به اندازه طاقت بشری می گردد»³

نکته

از آنجا که فارابی و ابن سینا بزرگ ترین حکمای مشاء محسوب می شوند، در ادامه، زندگی و خصوصیات این دو فیلسوف بزرگ را بیان و به مشی فلسفی آنها اشاره می نمایم.^۳

معلم ثانی

نکته

حکیم ابونصر محمد فارابی در ناحیه فاراب خراسان در حدود سال ۲۶۰ هجری متولد شد. از جوانی تحصیل در فقه و حدیث و تفسیر قرآن را آغاز کرد. سپس، به بغداد رفت و از محضر ابوبشر متی بن یونس که از حکیمان و مترجمان نامدار بود،



فارابی به تربیت نفس اهمیت بسیار می داد. به نام و شهرت بی اعتنا بود و بسیار ساده می پوشید. او حتی مخارج خود و خانواده را از راه کار و تلاش روزانه به دست می آورد. رنج و مشقت زندگی هرگز فارابی را از تحصیل باز نداشت. او بعضی از شب ها زیر نور چراغ پاسبانان شهر درس می خواند و اغلب تا صبح بیدار بود.

۱. مشاء به معنی «بسیار راه رونده» است. این حکمت را بدین خاطر مشاء گفته اند که ارسطو در هنگام تدریس، معمولاً راه می رفت و قدم می زد. برخی نیز گفته اند که چون عقل و اندیشه این فلاسفه پیوسته در مشی و حرکت بوده و دائماً میان مقدمات و نتایج در رفت و آمد است، فلسفه آنان را مشاء نامیده اند. (فلسفه مشاء، محمد ذبیحی، ص ۱ و مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۵، ص ۱۴۸).
۲. تسع رسائل ابن سینا، رساله الخامسة، طبع مصر، ص ۱۰۴.
۳. همان طور که در کتاب فلسفه سال یازدهم مشاهده کردید، نظرات فیلسوفان در هر موضوعی، در ضمن همان موضوع مطرح شده تا امکان مقایسه آنها با یکدیگر فراهم شود. برای مثال، ضمن بحث معرفت شناسی و انسان شناسی، نظرات چند فیلسوف بیان و با یکدیگر مقایسه شده است. به همین جهت، در اینجا به جزئیات نظرات این فیلسوفان کمتر اشاره خواهیم کرد.

بیشتر بدانیم

ابن سینا در شرح زندگی خود که برای شاگردش بازگو کرده است، می‌گوید: «... بعد از آن، به علم الهی (فلسفه) آدمم و کتاب «مابعدالطبیعه» (ارسطو) را مطالعه کردم و چیزی از آن نفهمیدم و مقصود نویسنده بر من معلوم نشد. چهل مرتبه آن را خواندم؛ به طوری که عبارات آن در حافظه‌ام ماندولی مقصود آن را نفهمیدم. از خودم مأیوس شدم و به خود گفتم که این کتابی است که راهی به فهم آن نیست؛ تا آنکه روزی در بازار، کتابی در دست دلّالی دیدم و او آن را بر من عرضه کرد و من قبول نکردم؛ اعتقاد این بود که فایده‌ای در این علم نیست. دلّال به من گفت صاحب این کتاب به پول محتاج است. آن را خریدم و در آن نظر کردم. کتابی بود از فارابی در «اغراض مابعدالطبیعه». به خانه آمدم و شروع به خواندن کردم و اغراض آن کتاب بر من معلوم شد؛ زیرا عبارات کتاب ارسطو را حفظ بودم. از این حادثه بسیار خوشحال شدم و در روز دیگر برای شکر خدا به فقرا صدقه بسیار دادم.»

ابن سینا در آن موقع، حدود هفده سال داشته است.

4- فارابی با کدامین میراث فلسفی یونان آشنا بود و در این زمینه چه کتابهایی نوشت؟

بهره برد و فلسفه آموخت. و برای تکمیل مطالعاتش به حرّان رفت و به آموختن

ادامه داد. پس از آن، به بغداد بازگشت و از آنجا عازم دمشق شد که سیف‌الدوله

حمّدانی در آنجا حاکم بود. او تا آخر عمر نزد حمّدانی زندگی کرد و در سال ۳۳۹

در هشتاد سالگی درگذشت. عالمان و مورّخان فلسفه، فارابی را بنیان گذار و

مؤسس حکمت مشائی در جهان اسلام می‌دانند. 1- فارابی چگونه زندگی می‌کرد؟

1 (فارابی، با اینکه مورد احترام سیف‌الدوله بود، به سادگی و قناعت زندگی می‌کرد و به تجملات زندگی و تشریفات اجتماعی بی‌اعتنا بود. او لباس‌های محلی خود را می‌پوشیده و به طبیعت و مظاهر آن عشق می‌ورزیده و اغلب مجالس درس خود را کنار جویبارها و در زیر درخت‌ها تشکیل می‌داده است. با اینکه در دربار سیف‌الدوله هر نوع وسیلهٔ راحتی برای او فراهم بود، فقیرانه زندگی می‌کرد و با روزی چهار درهم روزگار می‌گذرانید.)¹

2- فارابی در کدام علوم شهرت داشت و به درجه استادی رسیده بود؟

3- فارابی در کدام بخش از فلسفه نظریه پرداز بود و دیدگاهش به کدام فیلسوف نزدیک بود؟

مقام علمی و فلسفی فارابی

2 (وی علاوه بر فلسفه که در آن سرآمد روزگار بود، در حقوق، نجوم و سیاست نیز شهرت داشت و به درجهٔ استادی رسیده بود. پزشکی را به خوبی می‌دانست

و در مداوای بیماران تبحر داشت.)² (در فلسفهٔ سیاست نظریه پرداز بود و دیدگاه ویژه‌ای را مطرح کرد که به دیدگاه افلاطون نزدیک است.)³

4 (فارابی با میراث فلسفی یونان، به خصوص آرای افلاطون و ارسطو، به خوبی

آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه‌های آن دو را بیابد و در کتابی با عنوان

«الجمع بین رأیی الحکیمین» (جمع میان نظرات دو حکیم) ارائه کند. فارابی در

کتابی به نام «اغراض ارسطو فی کتاب مابعدالطبیعه» با دقت و توانایی بسیار،

نظرات ارسطو را شرح می‌کند و نکات پیچیدهٔ آن را آشکار می‌سازد؛ چنان که

بعدها راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو می‌شود.)⁴

5 (وی به علت آشنایی عمیق با تعالیم اسلام، توانست آموخته‌های خود از

افلاطون و ارسطو و سایر فیلسوفان گذشته را در یک نظام فلسفی جدید عرضه

کند و فلسفهٔ مشائی را در جهان اسلام بنا نهد. از این رو پس از ارسطو لقب

«معلم» گرفت و به «معلم ثانی» شهرت یافت.)⁵

5- چرا فارابی پس از ارسطو به معلم ثانی شهرت یافت؟

- 1- فارابی در کدام زمینه بسیار اندیشید و آثاری نوشت؟
- 2- اولین مبنای فارابی برای ورود به مباحث اجتماعی و فلسفه سیاسی چه بود؟
- 3- به عقیده فارابی مسیر سعادت و کمال انسان چگونه است؟
- 4- از نظر فارابی هدف اصلی جامعه و مدینه باید چه باشد؟

➤ فلسفه سیاسی فارابی



- 1 (فارابی هرگز مشاغل سیاسی را نپذیرفت و با اهل سیاست معاشرت نداشت. با وجود این، در سیاست بسیار اندیشید و آثاری در این زمینه نوشت.)¹
- 2 (از نظر او، انسان موجودی مدنی بالطبع است که به حسب فطرت و طبع خود به جامعه گرایش دارد و می‌خواهد با هم‌نوعان خویش زندگی کند. این اولین مبنای وی برای ورود به مباحث اجتماعی و فلسفه سیاسی است.)² (به عقیده فارابی، مسیر سعادت و کمال انسان از زندگی اجتماعی می‌گذرد) و به همین جهت (باید هدف اصلی جامعه و مدینه نیز سعادت انسان در دنیا و آخرت باشد.)³
- 4 بر این اساس، بهترین مدینه‌ها مدینه‌ای است که مردم آن به اموری مشغول و به فضایی آراسته‌اند که مجموعه مدینه را به سوی سعادت می‌برد و چنین جامعه‌ای از نظر فارابی «مدینه فاضله» است.)⁵
- 6 (فارابی مدینه فاضله را به بدنی سالم تشبیه می‌کند که هر عضو آن متناسب با ویژگی خود وظیفه‌ای دارد و آن وظیفه را به نحو احسن انجام می‌دهد. همان گونه که در اعضای بدن، برخی بر برخی تقدم دارند، برخی از اعضای جامعه نیز بر برخی دیگر مقدم‌اند؛ مثلاً همان طور که قلب بر همه اعضای بدن ریاست دارد، در مدینه فاضله هم باید کسی که ویژگی‌های ممتازی دارد، بر مردم ریاست کند.)⁶
- 7 (از نظر او، ریاست جامعه باید بر عهده کسی باشد که روحی بزرگ و سرشتی عالی دارد و به عالی‌ترین درجات تعقل رسیده و می‌تواند احکام و قوانین الهی را دریافت کند؛ یعنی رهبر جامعه کسی جز پیامبر خدا نیست.)⁷ (پیامبر می‌تواند با ملک وحی اتصال دائمی داشته باشد. این ویژگی برای امامان و جانشینان پیامبر هم هست و همین اتصال پیوسته با عالم بالا به پیامبران امکان می‌دهد که جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کنند.)⁸
- 9 (فارابی مدینه جاهله را در مقابل مدینه فاضله، قرار می‌دهد و معتقد است که مهم‌ترین تفاوت آن با مدینه فاضله در هدف آن است.)⁹ (در مدینه جاهله هدف مردم فقط سلامت جسم و فراوانی لذت‌هاست. آنها گمان می‌برند که اگر به چنین لذت‌هایی دست یافتند، به سعادت رسیده‌اند و اگر دست نیافتند، به بدبختی افتاده‌اند.)¹⁰

5- مدینه فاضله را از دیدگاه فارابی تعریف کنید؟

6- فارابی مدینه ی فاضله را به چه تشبیه کرده است؟ توضیح دهید

7- از نظر فارابی ریاست جامعه باید بر عهده چه کسی باشد؟

- 8- چرا از نظر فارابی پیامبران و امامان می‌توانند جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کنند؟
- 9- از نظر فارابی مهم‌ترین تفاوت مدینه ی فاضله با مدینه ی جاهله در چیست؟
- 10- از نظر فارابی مردم مدینه ی جاهله به دنبال چه اهدافی هستند؟

۱ با توجه به آنچه دربارهٔ مدینهٔ فاضلهٔ فارابی گفته شد، نظر فارابی دربارهٔ هر یک از موارد زیر را مشخص کنید.

موضوعات	در مدینهٔ فاضله	در مدینهٔ جاهله
هدف	کمال و سعادت در دنیا و آخرت	سلامت جسم و فراوانی لذتها
مردم	مانند اعضای یک بدن که هر کدام متناسب با ظرفیت های خود در جای مناسب قرار گرفته اند	مناسب و جایگاه ها، به صورت هماهنگ تقسیم نشده است
رئیس	ریاست جامعه در اختیار کسی است که ویژگی خاصی دارد، نه صرفاً با انتخاب مردم و یا با قدرت زور به ریاست رسیده باشد. او عالیترین درجات عقل و فضیلت را داراست	ریاست به کسی میرسد که مردم را برای رسیدن به لذتها و امور جسمانی همراهی کند

۲ کدام یک از زمینه های رشد فلسفه از نظر شما اهمیت بیشتری دارد؟

پاسخ این سوال بر عهده دانش آموز عزیز است

۳ شاخصهٔ اصلی فلسفهٔ مشایی چیست؟

مهم ترین شاخصه فلسفه مشایی کاملاً استدلالی بودن آن است. چون فلسفه مشاء متکی

بر اراء ارسطو است. و ارسطو هم در مباحث فلسفی پیش از هر چیز به قیاس برهانی تکیه می کرد

برای مطالعهٔ بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید:

- ۱ مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۵، انتشارات صدرا.
- ۲ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا الفاخوری و خلیل الجبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، کتاب زمان.
- ۳ هستی و علل آن در حکمت مشاء، علی شیروانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۴ تاریخ فلسفه اسلامی در پنج جلد، زیر نظر امیر حسین نصر، انتشارات حکمت.
- ۵ حکمت مشاء، محمد ذبیحی، انتشارات سمت.
- ۶ انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، دلیمی اولیری، ترجمه احمد آرام.
- ۷ فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، رضا داوری.
- ۸ آراء اهل مدینهٔ الفاضله، فارابی، ترجمه سیدجعفر سجادی.
- ۹ تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ترجمه اسداله مبشری.